

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾

«فرمانروایی از آن الله است و بس»

دموکراسی اسلامی حقیقت یا خیال

تهیه و ترتیب:

محمد عبداللطیف انصاری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه	۳
دموکراسی یعنی چه؟	۶
وسایل و اسباب دموکراسی و اهداف آن	۸
حق رأی در انتخابات	۱۰
تبلیغات	۱۳
طلب حکومت (قدرت طلبی)	۱۵
آزادی احزاب و افکار (تعددگرایی)	۱۷
رأی اکثریت	۱۹
نظام دموکراسی منعکس کننده حقوق ملتها نیست	۲۱
اخلاق در نظام دموکراسی	۲۲
دموکراسی یا اسلام	۲۴
تأثیر دموکراسی بر قوانین کشور های اسلامی	۲۹
قانون اساسی افغانستان سال ۱۳۸۴ هـ ش	۳۰
مقایسه دموکراسی با نظامهای دیگر	۳۲
یا اسلام، یا دموکراسی	۳۳
رد شبهات در مورد دموکراسی و اسلام	۳۵
شبهه اول: عملکرد یوسف علیه السلام نزد پادشاه مصر	۳۵
شبهه دوم: قصه نجاشی پادشاه حبشه	۴۰
شبهه سوم: دموکراسی و شورا	۴۱

- شبهه چهارم: استدلال به مشارکت رسول الله صلی الله و علیه وسلم در پیمان فضول..... ۴۵
- شبهه پنجم: مصلحت دعوت..... ۴۸
- منابع..... ۵۷

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على المبعوث رحمة للعالمين سيدنا و نبينا محمد و على اله و اصحابه و من دعا بدعوته الى يوم الدين !

اما بعد!

چنانچه تاريخ شاهد است بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در نتیجه مجاهدت و فداکاری ملت مجاهد و قهرمان افغانستان که بیشتر از یک و نیم ملیون عزیزان خود را در راه الله جل جلاله قربانی دادند، امریکا و همپیمانانش که دشمنی و کینه و بغض قدیم را نسبت به اسلام و مسلمانان در قلبهای خود می پرورانیدند و نمی توانستند در مقابل ملت های مسلمان عرض اندام کنند زیرا مصروف جنگ سرد با شوروی و همپیمانانش بودند، از این فرصت تاریخی استفاده نموده و بدون منافس و رقیب، یکه تاز میدان گردیده و دموکراسی را به عنوان تنها راه نجات بشریت شعار خود قرار دادند، چون بسیاری از کشورهای شرق حمایت مستقیم شوروی را از دست داده بودند شعار دموکراسی را بلند کردند تا از یک طرف غرب را راضی نگه دارند و از طرفی دیگر ملت خود را خاموش کنند و همان حکام مستبد، دیکتاتور و دست نشاندۀ کمونستهای شوروی بیرق دموکراسی را بلند کردند و از غربیها دموکراتتر شدند.

بیشتر مردم به این گمانند که ضربات سنگین یازدهم سپتمبر سبب شد تا غرب و در رأس آن امریکا به یکبارگی متوجه دنیای اسلام شوند و در جهت تحمیل الگوی دموکراسی در بین کشور های اسلامی بکوشند، این حملات که مراکز مهم اقتصادی و نظامی امریکا را مورد هدف قرار داده بود غرب را دستپاچه کرد و سبب شد که جنگ بین المللی علیه تروریسم به زعم امریکا و در حقیقت جنگ صلیبی بر ضد اسلام بنا بگفته (بوش) که این مطلب را او در کنفرانس مطبوعاتی بتاريخ ۲۰۰۱/۰۹/۱۶ م بیان داشت:

(This crusade, this war on terrorism is going to take a long time)

(این جنگ صلیبی است و این جنگی که علیه تروریسم آغاز شده مدت طولانی ادامه خواهد داشت).

آغاز شود و در ضمن آن حملات فرهنگی و فشارهای غربی برای پیاده کردن دموکراسی در کشورهای اسلامی و اصلاح برنامه‌های تعلیمی که هدف آن دور کردن نسل جوان از ارزشهای اسلامی می‌باشد آغاز شد.

با شروع حملات امریکا برای نشر دموکراسی در جهان با زور و پول و یا با ترور که همراه کروز و B52 و F16 و غیره سلاح‌های پیشرفته بدرقه می‌شد و آمیخته با تجاوزات جنسی و قتل و غارت و نابودی کامل قریه‌ها و شهرها و قتل عام مردم بیگناه توسط بمب‌های خوشه‌ای و شیمیایی و اشغال کشورهای اسلامی همراه بود، عده‌ای فریب خورده، در کشورهای اسلامی با سردادن شعارهای دموکراسی اسلامی خواستند از این فرصت استثنایی استفاده کنند و یا به قول معروف از آب گل آلود ماهی بگیرند و بدین وسیله به حکومت برسند و به مردم چنین جلوه دهند که دموکراسی و اسلام هیچ فرقی ندارد بلکه دموکراسی در اسلام وجود دارد. هر مجله و هر روزنامه‌ای را که ورق بزنیم حتماً به کلمه دموکراسی بر میخوریم، اگر به رادیو و تلویزیون گوش فرا دهیم می‌بینیم و میشنویم که ملاها و استادان خود فروخته و اجیر و معاش خور دشمنان اسلام، این کلمه را چنان تزیین نموده و زیبا جلوه می‌دهند که گویا یکی از ارکان دین اسلام می‌باشد گر چه این سخن جدیدی نیست اما بعد از حمله اخیر امریکا به جهان اسلام و شروع جنگ صلیبی شدت گرفته، در حالیکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ﴾ (البقرة: ۱۲۰)

«و هرگز خوشنود نمیشوند از تو یهود و نه نصاری تا آنکه پیروی کنی دین ایشان را»
در این بحث مختصر ما بر آن شدیم تا اصول فکری و اساسات نظام دموکراسی و وسایل و اسباب آن را مورد بحث و بررسی قرار دهیم و در مقابل نظام حکم در اسلام و تضاد دموکراسی با آن را واضح سازیم تا برادران و خواهران مسلمان ما و خصوصاً نسل

جوان فریب شعار های کفار و هیاهوی مسلمانان فریب خورده را نخورند و در پی برپایی
حکومت عدل الهی در سایه بَیْرَقِ لاله الا الله محمدرسول الله بکوشند و در این راه از
هیچ فداکاری دریغ نورزند به امید آنروز.

ابوسعید انصاری

۱۴۲۶ هـ ق

دموکراسی یعنی چه؟

دموکراسی کلمه لاتینی است که از دو جز تشکیل شده: Demos یعنی مردم و Cratie یعنی حکومت یا حکم که معنی کلی آن حکومت مردم یا حکومت برای مردم می‌باشد. مصدر این نظام خود انسان است، حاکمیت مطلق از آن بشر است، و عقیده ای که این نظام از آن سر چشمه گرفته و پدید آمده است همانا عقیده جدایی دین از دولت است. به اساس این عقیده دین به شکل کلی مورد انکار قرار نمیگیرد بلکه از نقش آن در ابعاد مختلف زندگی کاسته شده و در تنگنایی منحصر می‌گردد. این در حالیست که دین اسلام در طرف مخالف و نقیض این پدیده قرار دارد و عقیده اسلامی می‌خواهد که روند زندگی وفق شریعت الهی باشد، و لحظه ای از زندگی انسان خالی از عقیده و شریعت نباشد، زیرا بر عکس نظام دموکراسی، مصدر دین اسلام وحی پروردگار میباشد و معیار خوبی و بدی همه چیز قرآن و سنت است نه عقل بشری. پس این دین باید در هر لمحّه زندگی در نظر گرفته شود، بلکه این دین شاملی است که هیچ ناحیه ای از نواحی زندگی را خالی از آن نمیتوان یافت^(۱).

با وجود اینکه دموکراسی اصطلاحات گوناگونی دارد اما آنچه در ادبیات و فلسفه قدیم و جدید از آن تعبیر شده همانا تمکین مردم در حکم سیاسی در دولت و مرجع قرار دادن آرای اکثریت ملت در مسایل سیاسی و اجتماعی می‌باشد^(۲).

یعنی مرجعیت نهایی و سخن اخیر رای ملت بوده و هیچ سخنی و مرجعی بالاتر از آن وجود ندارد، ملت برای خود قانون می‌سازد به وسیله آن قانون بر مردم حکومت می‌کند^(۱).

۱- اسلام و دموکراسی.

۲- موسوعة علم السياسة - دكتور ناظم الجاسور.

و آنچرا که اکثریت تصویب کردند به شکل قانون لازم الاجراء گردیده هیچ کس حق اعتراض و یا رد آنرا ندارد و خلاصه مطلب اینکه دموکراسی، حکومت ملت بالای ملت و بالای خود بوده و این حکومت مردمی دارای سه بخش عمده می باشد که عبارتند از:

- قوه مقننه (تقنینی) یا قانونگذاری که وظیفه آن تهیه و تصویب قوانین و ملزم ساختن همه به اجرای آن می باشد که به نام پارلمان یا شورای ملی از آن تعبیر می شود.
- قوه مجریه یا تنفیذی که وظیفه آن حفظ نظام و اجرای قوانین می باشد و به نام های مختلف مانند هیئت دولت و یا کابینه و یا شورای وزیران یاد می شود.
- قوه قضائیه که وظیفه آن حل منازعات بین مردم طبق قوانین قوه مقننه و قانون اساسی می باشد.

ناگفته نماند که نظام دموکراسی به مرور زمان پیشرفت نموده و تغییرات گوناگونی در آن رونما گردیده است و به اشکال مختلف به اجرا در آمده، از آن جمله می توان از نظام ریاست جمهوری نام برد که قدرت در دست رئیس جمهوری که از طرف مردم انتخاب شده می باشد و رئیس جمهور وزراء را تعیین می کند و شکل دیگر آنکه، اکثریت در پارلمان با انتخاب وزرای کابینه، حکومت تشکیل می دهند که در این حال رئیس جمهور به عنوان ناظر بین سه قوه می باشد و شکل های دیگر که ذکر آن بحث را به درازا می کشاند و مهم اینکه با وجود اختلافات در سلیقه ها تنها چیزی که همه اشکال دموکراسی بر آن موافقت دارند که جوهر دموکراسی نامیده می شود "حکومت مردم" است که همه اشکال و انواع به آن بر می گردد یعنی مردم یگانه مصدر قانون و حکومت هستند.

در ادامه بحث با بررسی وسایل و اسباب دموکراسی ثابت می سازیم که نظام دموکراسی با اسلام در تضاد بوده و هیچ وجه مشترکی بین هم ندارند و کسانی که به دنبال اجرای به اصطلاح (دموکراسی اسلامی) اند درحقیقت راهی ترکستانند.

"این ره که تو میروی به ترکستان است".

وسایل و اسباب دموکراسی و اهداف آن^(۱)

برای رسیدن به حکومت و شرکت در نظام دموکراسی لازم است که از اسباب و وسایل آن استفاده شود که بعضی از آنها را از دیدگاه اسلام مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. مهم‌ترین اهداف دموکراسی را میتوان در آزادی تشکیل احزاب، آزادی در دعوت به افکار و آرای مختلف، حق مخالفت با حکومت، حق رای‌گیری و تنظیم انتخابات برای رسیدن به حکومت، دست به دست شدن حکومت در بین ملت و گروه‌ها، تصویب قوانین که در آن رأی اکثریت مدار اعتبار بوده و با اعتماد به مبدأ اکثریت، قوانین اجرا و یا تعدیل می‌گردد.

شاید عده‌ای بگویند: ما با اساسات نظری دموکراسی کاری نداریم بلکه میخواهیم آنرا با رنگ و بوی اسلامی در جامعه خود اجرا کنیم. به آنها می‌گویم که این ادعای شما چشم‌پوشی از حقیقت و تجاوز از معقول و کوشش در اغفال و فریب مردم است زیرا وسایل و اسباب دموکراسی برگرفته شده از اساس فکر دموکراسی و اعتماد به نظریه حکومت مردمی است که این نظریه و اساس فکری و وسایل آن کلاً از نظر دین مقدس اسلام مردود می‌باشد. زیرا وسایل و اهداف هر نظامی بستگی به اساسات فکری آن نظام دارد که در هنگام بروز اختلاف به عنوان مرجع به آن مراجعه می‌شود زیرا هر نظامی ریشه‌های فکری و عقیدتی دارد که از آن منشأ می‌گیرد.

و اگر کسی غیر از این تصور کند مانند کسی است که به درختی پر از میوه اما بدون ریشه و معلق در هوا عقیده داشته باشد که خلاف عقل سالم می‌باشد و نظام دموکراسی

۱- أسلمة الديمقراطية حقيقة أم وهم لـ محمد شاکر الشریف.

نیز بر اساس ریشه های فکری پایه گذاری شده که بطور مثال نمونه هایی از آنرا ذکر میکنیم.

حق رأی در انتخابات

در نظام دموکراسی هر شهروندی مرد باشد یا زن عالم باشد یا جاهل متقی و پرهیزگار باشد و یا فاجر و فاسق صالح باشد یا فاسد حق دارد در انتخابات شرکت نموده و به هر که بخواهد رأی دهد و در این امر همه اقشار جامعه حق مساوی دارند، این نظام بر اساس نظریه حکومت مردمی پی ریزی شده یعنی این حق مردم است که بر دولت حاکم باشند و یا به هر که خواستند رأی دهند و هر شخصی در این نظام حق دارد در حکومت شریک باشد و فرقی نمی‌کند عالم باشد یا جاهل صالح باشد یا فاسد مرد باشد یا زن و یا هر که می‌خواهد باشد مهم اینکه در حکومت و در حق رأی همه مساوی و برابرند و اگر امروز گروهی از مسلمانان نظریه مساوات بین عالم و جاهل و صالح و فاسد را رد کنند آیا نظام دموکراسی رأی آنها را می‌پذیرد؟ طبعاً نه خیر! زیرا این عمل آنها مخالف با اصول و اساسات دموکراسی قلمداد می‌گردد.

بر این اساس در نظام دموکراسی هر فردی حق دارد هر چه می‌خواهد بگوید و هر چه بخواهد تعبیر کند بدون هیچ ضوابط و حدودی، زیرا در این نظام کسی حق ندارد به دیگری بگوید که آنچه تو می‌گویی و ادعا می‌کنی باطل است زیرا معیاری برای تشخیص حق و باطل وجود ندارد. و بدتر اینکه هر کسی حق دارد به فکر و نظر خود دیگران را دعوت کند خواه به شکل فردی و یا از طریق تشکیل احزاب و سازمانها، و هدف هم همان کسب آراء و رسیدن به حکومت می‌باشد تا آنچه را که به فکر خود صحیح می‌دانند بر مردم به اجرا در آورند مانند اکثریت پارلمان انگلیس که همجنس بازی را جزء آزادی‌های فردی شناخته و بنابر رأی اکثریت اعضای پارلمان آنرا بصورت قانونی تصویب نمودند.

یا در افغانستان با وجود اینکه مسلمانان به اصطلاح دموکرات در پارلمان و حکومت دارای اکثریت هستند و لیکن شخص مرتدی صراحتاً اعلان ارتداد می‌کند و از زندان آزاد

شده و از کشور خارج می‌شود و هیچ کس نمی‌تواند کاری انجام دهد زیرا محاکمه مرتد و جاری ساختن حد ارتداد مخالف موازین و اساسات دموکراسی است پس در اینجا رأی اکثریت مدار اعتبار و قابل اجراء نیست زیرا اساسات دموکراسی مهمتر از رأی اکثریت می‌باشد. در ماده ۳۴ قانون اساسی افغانستان آمده: (آزادی بیان از تعرض مصئون است. و هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر، و یا وسایل دیگر اظهار نماید). یعنی هر که حق دارد به معتقدات غیر بد و بیراه بگوید و کسی هم حق اعتراض ندارد حتی اگر اهانت به دین اسلام هم باشد و می‌بینیم که به نام آزادی بیان روزانه در جراید و مجلات به اسلام و مسلمانان اهانت می‌شود.

از اینجاست که بطلان عقاید کسانی که معتقد به نظریه دموکراسی اسلامی و یا اجرای برخی از نظرات آن در جوامع اسلامی اند، هویدا می‌گردد. زیرا بدون اعتقاد به اساسات و اصول دموکراسی که بطلان آن از دیدگاه اسلام ثابت می‌شود، اجرای بعضی از قوانین آن در جوامع اسلامی وهم و خیال است و کسانی که این شعار را در کشور های اسلامی سر می‌دهند یا فریب خورده‌اند و یا می‌خواهند ملت خود را فریب دهند.

شاید بعضی‌ها بگویند: (ما مسلمانی و کاری به اساسات دموکراسی هم نداریم فقط می‌خواهیم بعضی از اجزای آنرا با آب و تاب اسلامی در جامعه اجراء نماییم).

این سخن عاری از حقیقت و جرم بدتر از گناه می‌باشد زیرا اولاً طوریکه ذکر شد اجرای بعضی از نظریات دموکراسی بدون اعتقاد به اساس و اصول، قول باطل و غیر قابل قبول است زیرا اگر قرار است که ما به بعضی از نظرات دموکراسی عمل کنیم و بعضی را رها نماییم پس چرا به نظام اسلامی بر نگردیم که شکل و مضمون و نمونه کامل و قابل اجراء را دارا می‌باشد.

ثانیا: کسی که قایل به ناقص بودن نظام اسلامی باشد و می‌خواهد آنرا با دموکراسی کامل کند در حقیقت در گمراهی آشکار سرگردان است زیرا اسلام دین کامل و شامل بوده و هیچ نقص و کمی در آن یافت نمی‌شود و تاریخ ثابت کرده که نظام حکومت

داری در اسلام کاملترین و قابل اجراء ترین نظام می باشد. زیرا احکام و قوانین آن از طرف خالق بشریت که عالم به احوال بشر می باشد نازل شده است.

تبلیغات

یکی از وسایل مهم رسیدن به حکومت در نظام دموکراسی تبلیغات است. کاندید های انتخاباتی و دار و دسته آنها با همه امکانات در جهت بدست آوردن آرای مردم کوشش می کنند و در این راستا از هیچ عملی دریغ نمی ورزند و سرمایه های هنگفتی را در این راه مصرف میکنند در حالیکه این عمل یعنی تبلیغات برای خود و یا گماشتن اشخاصی برای این کار شرعا جایز نمی باشد زیرا خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿فَلَا تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ النجم: ۳۲

«پس از پاک بودن خود سخن مگویید، زیرا که او پرهیزکاران را (از همه بهتر) می شناسد».

وانگهی انسان صالح اعمال او بازگو کننده شخصیت اوست و مثل معروف می گوید که:

(مشک آنست که ببوید نه آنکه عطار بگوید).

شاید کسی بگوید ما که در انتخابات برای خود تبلیغات نمی کنیم بلکه این کار را اشخاص دیگری انجام می دهند به آنها می گوییم که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَدَّاحِينَ فَاحْثُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ^(۱).

«هرگاه ستایشگران (مداحین) کسانی هستند که تعریف دیگران را می کنند) را دیدید بر چهره هایشان شان خاک بپاشید».

و اگر به مصارف تبلیغات انتخاباتی در دنیای امروز بنگریم می بینیم که مصارف هنگفتی خرج آن می شود بطور مثال مصرف تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری امریکا

برای یک کاندید پنجمصد میلیون دالر گردیده بود و سازمان اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی اخیر در مصر بیش از چهل میلیون جنیه مصری خرج تبلیغات انتخاباتی نموده است.

سوال اینجاست که هدف از مصرف این پول های هنگفت چیست؟ آیا برای خدمت به مردم است؟ و اگر واقعا هدف خدمت به مردم است، آنها می توانند با این پول ها مستقیماً به مردم خدمت کنند و هزاران نفر را از فقر و بدبختی نجات بدهند. و این یکی از تناقضات واضح دموکراسی می باشد زیرا دیده شده که اکثراً کسانی به کرسی و مقام می رسند که پولدار و سرمایه دارند و بعد از رسیدن به قدرت آن خرج و مصارف را چند برابر از بیت المال تلافی می کنند و این سلسله پایان پذیر نیست زیرا این می رود و دیگری می آید و فلان حزب پیروز می شود و حزب دیگر شکست می خورد و مهم اینکه هر که به قدرت رسید جیب خود را پر می کند. فقرا و محتاجین به همان حالت می میرند و سرمایه داران و رجال سیاست پولدارتر و سرمایه دارتر می گردند و همین جاست که بر خلاف ادعای ارباب دموکراسی قدرت در بین طبقه خاصی رد و بدل گردیده و دیگران محروم می شوند، آن عده اشخاص و احزابی که از طریق کمک شرکتها و موسسه ها به قدرت برسند مجبورند که در عوض، تسهیلاتی را برای آنها در مقابل خدماتشان و به حساب مردم و بیت المال قایل شوند که باز هم متضرر اول و آخر مردم بیچاره اند. و اگر افرادی از طریق احزاب به قدرت رسیدند در آن وقت مجبورند خط مشی حزب را دنبال کرده و به طبل آنها برقصند و اسیر افکار و آرای آنها باشد و در غیر آنصورت در دوره بعدی از کاندید شدن خبری نخواهد بود.

طلب حکومت (قدرت طلبی)

بر اساس فکر دموکراسی طلب حکومت برای نفس خود و کوشش برای رسیدن به قدرت امر حتمی می‌باشد و همه آن مصارف و تبلیغاتی که در مبحث قبلی به آن اشاره شد برای رسیدن به حکومت و قدرت است که منجی عالم بشریت صلی الله علیه وسلم از آن نهی فرموده‌اند:

«إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُؤَيِّي عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ وَلَا أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ»^(۱).

«به الله سوگند که ما هرکسی را که طالب قدرت باشد (طلب امارت کند) و برای حصول آن حرص داشته باشد نمی‌گماریم (به او مسئولیت نخواهیم داد)». و رسول الله صلی الله علیه وسلم به عبدالرحمن بن سمره رضی الله تعالی عنه فرمودند:

«يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ! لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِن أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ أَكَلْتَ إِلَيْهَا وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا».

«ای عبدالرحمن، طالب امارت و حکومت مباش زیرا اگر طلب کردی و بدست آوردی بار سنگین آن به خودت واگذار می‌شود و اما اگر بدون طلب، مسئولیتی به تو سپرده شد، از طرف خداوند جل جلاله به تو کمک خواهد شد».

و این فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم همه اشکال قدرت طلبی را در بر می‌گیرد خواه از طریق انتخابات باشد و یا به وسیله قهر و زور و یا به وسیله طلب تأیید مردم، خاصاً برای کسانی که اهلیت آنرا ندارند.

شاید عده‌ای که همیشه به دنبال شبهات و مشکوک ساختن امور بر مسلمانان هستند بگویند که یوسف علیه السلام این کار را کرده است آن زمان که فرمود:

۱- صحیح مسلم شماره حدیث ۳۴۰۲.

﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (یوسف ۵۵)

«مرا سرپرست اموال و محصولات زمین کن، چرا که من بسیار حافظ و نگهدار می‌باشم».

اما این استناد آنها به دو دلیل باطل است اول اینکه طبق قاعده کلی، شریعت قبل از اسلام مخصوص امتهای پیشین و پیامبران آنها علیهم السلام بوده و با آمدن دین مبین اسلام منسوخ گردیده خاصاً اگر آن شرایع با شریعت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در تعارض باشد.

ثانیاً: یوسف علیه السلام در حالت استثنایی و بنابر امر خداوند تبارک و تعالی آن پیشنهاد را کرد و آن عمل را انجام داد و این جزو اصول نبود بلکه منحصر به شخص یوسف علیه السلام می‌باشد مانند کار کردن یوسف علیه السلام در دستگاه حکومتی فرعون که یک نظام کفری بود، درحالیکه در دین مبین اسلام همکاری با کفار خاصاً در حکومت دست نشانده، کفر آشکار می‌باشد که همه علمای اسلام بر تحریم آن متفق اند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ

فَإِنَّهُ مِمَّنْهُنَّ إِنَّا لَنَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (المائدة: ۵۱)

«ای مومنان یهودیان و مسیحیان را که (در مقابله با شما) دوست و هوادار یکدیگرند، به دوستی نگیرید؛ و هر کس از شما آنان را دوست گیرد، جزو آنان است؛ یقیناً الله ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

این موضوع را در بخش مستقل رد شبهات بطور مفصل مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

آزادی احزاب و افکار (تعددگرایی)

یکی دیگر از وسایل معتمد فکر دموکراسی - تعدد گرایی- یا آزادی احزاب و افکار می باشد که معنی ظاهری آن اجازه تشکیل احزاب و اختلاف رأی در بعضی مسایل و تصورات قلمداد می گردد اما در حقیقت هدف حقیقی آن آزادی بی قید و شرط برای همه افکار و معتقدات غیر از فکر اصیل اسلامی می باشد و به عنوان مثال امروز در کشور هاییکه مهد دموکراسی خوانده می شوند مانند امریکا و انگلیس و فرانسه و..... ارباب هر فکری حق تشکیل حزب و شرکت در انتخابات را دارند حتی همجنس بازها و منحرفین! اما اگر کسی بخواهد حزبی اسلامی و پایبند اصول اسلام بسازد به عناوین مختلف طرد می شود.

ناگفته نماند که احزاب به اصطلاح اسلامی که در حکومت دموکراسی شرکت می کنند باید به این اصل یعنی آزادی تعدد افکار معتقد بوده و با آن موافقت کنند زیرا عدم موافقت، یعنی مخالفت با دموکراسی است. و دیده می شود که این مسلمانان دموکرات با ذلت و خواری در زیر یک سقف در پارلمانها پهلوی ملحدین کمونیست و لائیکها (بی دینها) و سوسیالستها و دیگر منحرفین می نشینند و هرگونه تحقیر و توهین به اسلام و مسلمین را می شنوند و حق اعتراض هم ندارند زیرا در نظام دموکراسی هر شخصی آزاد است که ابراز رأی کند و لو اینکه توهین به معتقدات دیگران باشد.

و اگر فرضاً یکی از احزاب به اصطلاح اسلامی در سایه حکومت دموکراسی به قدرت برسد مجبور است همه احزاب و افکار غیر اسلامی را به رسمیت بشناسد و حتی مجبور است طبق قوانین دموکراسی اجازه تشکیل حزب کمونستی را هم بدهد که این امر مخالفت صریح و آشکار با قوانین و اصول دین مبین اسلام می باشد زیرا در دین مبین اسلام هر که مرتد شد بر او حد شرعی جاری می گردد نه اینکه به او اجازه داده شود که حزب تشکیل دهد و مردم را به افکار و معتقدات باطل خود دعوت نماید زیرا در قبول

اسلام هیچ گونه اجباری نیست ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ البقرة: ۲۵۶ «در (قبول) دین هیچ اجباری نیست».

اما اگر دین اسلام را کسی قبول کرد باید پابند قوانین آن باشد و از آن سرپیچی نکند. جالب است بدانیم که اساس فکر دموکراسی در وجود اختلاف در بین مردم ریخته شده است زیرا اگر در جامعه ای تنها یک حزب وجود داشته باشد آنوقت دموکراسی معنی ندارد بلکه باید احزاب مختلف وجود داشته باشد و همه باید باهم اختلاف داشته باشند حتی در داخل یک حزب، و باید با هم درگیر بوده و به سر کله همدیگر بزنند تا باشد که هدف اساسی دموکراسی که همانا تعدد افکار و احزاب است بر آورده شود.

رأی اکثریت

رأی اکثریت در نظام دموکراسی نمایندگی از اراده ملت و راه درست و صحیح می‌کند و رأی اقلیت حکایت از خطاء و غلط بودن می‌نماید. و هر امری که اکثریت به آن رأی دادند جزو قانون و قابل اجراء می‌باشد. و در مقابل اقلیت مجبورند با زد و بند ها و پیمانهای نامبارک در پی تغییر این قانون برآیند و به همین منوال چیزی که دیروز صحیح و جزو قانون بود امروز غلط و غیر قابل اجراء می‌گردد و برعکس آن و این سلسله پایان نمی‌پذیرد زیرا در نظام دموکراسی اکثریت قانون می‌سازند و به اجراء در می‌آورند و همه باید مطیع آن باشند و اگر یک گروه مستبد و ظالم به قدرت رسید و هر چه را خواست به نام قانون و رأی اکثریت به مردم تحمیل کند هیچ راهی در نظام دموکراسی برای نجات از این ظلم و استبداد وجود ندارد خصوصاً در جوامعی که اقوام مختلف زندگی می‌کنند و به طبیعت حال قومی که دارای تعداد جمعیت بیشتری اند غالباً به حکومت می‌رسند و در حق اقوامی که در اقلیت قرار دارند از هیچ ظلم و تبعیضی فرو گذار نمی‌کنند. و بسیار دیده شده که به خاطر همین تبعیض و ظلم، اقلیت ها به دامن استعمار و دشمنان ملت سقوط نموده و آلت دست آنها قرار می‌گیرند. به همین دلیل است که نظریه اکثریت در نظام دموکراسی سبب نشر و پخش فساد، ظلم و تبعیض می‌گردد در حالیکه در نظام اسلامی تقوا و پرهیزگاری و صلاح شخص مورد اعتبار و ملاک برتری می‌باشد:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾ ﴿الحجرات: ١٣﴾

«ای مردم، ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حوا) آفریدیم و شما را قوم قوم و قبیله قبیله نمودیم تا یکدیگر را بشناسید، بیگمان گرامی ترین شما در نزد الله متقی ترین شماست».

بنابر این رأی اکثریت همیشه درست و قابل اجرا نیست شاید اکثریت اشتباه کنند، اما میزان و اساس دموکراسی اکثریت است و این اکثریت مصدر همه سلطه هاست، لیکن در نظام اسلامی اکثریت ملاک حق و باطل نبوده بلکه امر الهی مدار اعتبار است، و خداوند جل جلاله در قرآن کریم بیشتر حالت بد اکثریت را در جوامع بیان داشته است:

﴿وَإِنْ تَطَّعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (النعام: ۱۱۶)

«و اگر از بیشتر مردم پیروی کنی، ترا از راه الله دور می سازند چرا که آنان جز از ظن و گمان پیروی نمی کنند و آنان جز به دروغ و گزاف سخن نمی گویند».

﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۳)

«هر چه که تلاش کنی بیشتر مردم ایمان نمی آورند».

﴿وَإِنْ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِي رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ﴾ (الروم: ۸)

«بسیاری از مردم به دیدار پروردگار خود ایمان ندارند».

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۶)

«و اکثر آنانیکه مدعی ایمان به الله هستند مشرک می باشند».

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (غافر: ۶۱)

«و لیکن بسیاری از مردم شکر نمیکنند».

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (الأعراف: ۱۸۷)

«و لیکن بسیاری از مردم نمیدانند».

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (هود: ۱۷)

«و لیکن بسیاری از مردم ایمان نمی آورند».

﴿فَإِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ (الإسراء: ۸۹)

«ولی اکثر مردم جز انکار حق (چیزی را قبول نمی کنند و) نمی پذیرند».

و حالا باز هم بگویید اکثریت!!!!

نظام دموکراسی منعکس کننده حقوق ملتها نیست

بسیار اتفاق افتاده که به اصطلاح نمایندگان ملت با تبلیغات و فریب و نیرنگ و وعده های دروغین به پارلمان و مجالس راه می یابند و بعد از اینکه به قدرت رسیدند همه وعده ها و عهد و پیمانی را که نموده اند فراموش می کنند و هم و غم و فکر و هوش خود را در پر کردن جیب هایشان صرف می کنند و کسانی که به آنها رأی داده اند هیچ سلطه ای بر آنها ندارند و قانونی هم در نظام دموکراسی وجود ندارد که نماینده ای را از تغییر فکر و نظر و یا مسیری که در اثنای انتخابات اعلان نموده باز دارد به همین دلیل است که بعضی از احزاب با وجود داشتن اکثریت در پارلمان باز هم نمی توانند در هنگام رأی گیری ها در بعضی مسایل رأی اکثریت را بدست آورند زیرا عده ای از نمایندگان منسوب به حزب تغییر جهت داده اند، و در هر حال متضرر اول و اخیر ملت بیچاره است که تا پایان دوره نمی تواند کاری بکند، و تا دوره بعدی و فریب و نیرنگ دیگری باید صبر کند.

اخلاق در نظام دموکراسی

نظام دموکراسی نظامی عاری از اخلاق و مانند جسدی بدون روح می‌باشد و این حقیقت را حالت سردمداران دموکراسی که سنگ آنرا به سینه می‌زنند مانند نظام انگلیس که به آن مادر دموکراسی گفته می‌شود و فرانسه که بانی نظریه حکومت مردمی و امریکا که خود را مجری قوانین دموکراسی در جهان می‌داند، ثابت نموده‌اند، که با وجود شعارات میان تھی از هیچ ظلمی در حق مردم خود و ملتهای دیگر دریغ ننموده‌اند که حالت ملتهای مظلوم در سراسر جهان شاهد گویای این واقعیت است مگر این کشورهای اسلامی و افریقایی نیستند که بارها از طرف همین سه کشور و کشورهای دیگر غربی مورد تجاوز و سرقت ثروتهای شان قرار گرفتند و هنوز هم این برنامه ادامه دارد.

اشغال کشورها، تحمیل حکومتهای دیکتاتوری و دست نشاندگی، به تاراج بردن اموال و ثروتها، استعمال اسلحه کشتار جمعی و قتل و کشتار غیر نظامیان، خراب کردن شهرها و قریه ها توسط اسلحه ممنوعه، ساختن زندانهای خلاف معیارهای حقوق بشری که خود منادی آن هستند، تجاوزات جنسی و وحشی گریهای دیگری که همه از ارمغانهای نظام دموکراسی برای ملتهای مغلوب و بیچاره است.

و اگر در یکی از کشورها مسلمانان با همان معیارهایی که سردمداران دموکراسی شعار می‌دهند به قدرت برسند آنوقت وضع تغییر می‌کند و همین منادیان دموکراسی و حقوق بشر و حکومت مردمی و شورا و پارلمان به ظالمان مستبد تبدیل گشته و در پی از بین بردن مسلمانان از هیچ عملی دریغ نمی‌کنند و همه اصول و اساسات دموکراسی نام نهاد خود را زیر پا می‌گذارند زیرا در اینجا مسئله اسلام مطرح است و آنها حاضرند هر چیزی را در نظام دموکراسی قبول کنند مگر اسلام را و حتی با نظام های دکتاتوری و غیر دموکراسی برای از بین بردن مسلمانان و دور کردن آنها از قدرت کمک می‌کنند، به طور

مثال میتوان از پیروزی جبهه نجات اسلامی در انتخابات الجزایر و حزب فضیلت در ترکیه و مثال نزدیک سازمان اسلامی حماس در فلسطین نام برد.

زیرا بر اساس قوانین دموکراسی تشکیل احزاب اسلامی ممنوع است و به همین اساس است که هرگاه مسلمانان به قدرت برسند غریبه‌ها که تا فرق سر در گودال دموکراسی غرقند به کمک دکتاتورها و حکام ظالم و مستبد می‌شتابند و اما آنانیکه به نام اسلام در حکومت دست نشاندۀ کفار شرکت می‌کنند در حقیقت فرزندان نامشروع کانفرانسهای بن، نیویورک، پاریس و لندن هستند و وجود آنها برای بقای کفار و ادامه استعمار امر ضروری می‌باشد از این قاعده مستثنی هستند تا آنکه اهداف کفار و اشغالگران برآورده شود و آنوقت مانند زباله بدور انداخته می‌شوند.

دموکراسی یا اسلام

قبول دموکراسی به عنوان نظام حکومت داری یعنی رد نظام و شریعت اسلامی، زیرا خداوند تبارک و تعالی از ما تحکیم شریعت الهی را بدون چون و چرا در همه امور زندگی می‌خواهد و نظام دموکراسی با آن مخالف است و هر که نظام دموکراسی را پذیرفت مجبور است خواسته یا نخواست به آیات قرآن و فرامین والای اسلامی کفر بورزد. که این امر اختلاف اساسی و حقیقی بین اسلام و دموکراسی می‌باشد. زیرا در دین مبین اسلام حکم و سیادت و قانون گذاری فقط برای خداوند تبارک و تعالی می‌باشد و انسانها مکلف اند در همه امور خود از اعتقادات و عبادات گرفته تا معاملات و عادات و تصورات از احکام الهی پیروی کنند و در مواضع متعددی در قرآن کریم به این مسأله اشاره شده است:

﴿أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحُسَيْنِ﴾ (۶۲) الأنعام: ۶۲

«هان بدانید که فرمان و داوری از آن الله است و او سریعترین حسابگران است.»

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

يَعْلَمُونَ﴾ (۴۰) یوسف: ۴۰

«فرمانروایی از آن الله است و بس، و الله دستور داده که جز او را نپرستید این است

دین راست و ثابت، ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ (۶۷) یوسف: ۶۷

«فرمانروایی از آن الله است و بس.»

﴿فَلِلَّهِ الْعِلْمُ الْكَبِيرُ﴾ (۱۲) غافر: ۱۲

«پس فرمانروایی از آن خداوند والا مقام و بزرگوار است.»

و خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿فَإِنْ نَزَعْنَاهُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (۵۹) النساء: ۵۹

«پس اگر اختلاف کردید در چیزی برگردانید آنرا بسوی الله و پیامبر اگر به خداوند و روز آخرت ایمان دارید و این بهتر و نیکوتر است».

و نظام دموکراسی میگوید: (اگر در چیزی نزاع کردید آنرا به ملت، مجلس پارلمان و یا رئیس جمهور مطابق به قانون وضعی ساخته بشر برگردانید).

﴿أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (۶۷) الأنبياء: ۶۷

«وای بر شما و وای بر آن چیزهایی که بجای الله می پرستید آیا نمی فهمید».

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (۶۵) النساء: ۶۵

«اما نه، قسم به پروردگارت که آنان مؤمن به شمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً (تسلیم قضاوت تو) باشند».

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ أَلْأَحْكَمَ لِلَّهِ﴾ (۵۷) الأنعام: ۵۷ «فرمانروایی از آن الله است و بس»

و نفرمود: فرمانروایی از آن مردم است، و می فرماید:

﴿وَأِنْ أَحْكَمُ بَيْنَهُمْ يَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ (۴۹) المائدة: ۴۹

«و فیصله نما در میان آنها به آنچه خداوند نازل کرده است».

و نفرموده (به آنچه در قانون اساسی نوشته شده است در میان آنها فیصله نما)، بلکه این سخن، سخن مشرکان از فریب خوردگان نظام دموکراسی و قوانین وضعی است.

آری در اسلام قانونگذار و حاکم مطلق خداوند جل جلاله است زیرا اوست که می فرماید:

﴿فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ﴾ المائدة: ۴۸

«پس میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که الله بر تو نازل کرده است، و به خاطر پیروی از آرزوهای ایشان از حقی که بر تو آمده روی مگردان».

﴿وَأِنْ أَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّهُ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ المائدة: ۴۹

«و در میان آنان طبق چیزی حکم کن که الله به تو نازل کرده است و از آرزوهای ایشان پیروی مکن، و از آنان بر حذر باش که تو را از برخی چیزهایی که الله بر تو نازل کرده است بدور و منحرف نکنند، پس اگر رو گردانند، بدان که الله می‌خواهد بسبب پاره ای گناهانشان آنها را دچار بلا و مصیبت سازد، بیگمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و نافرمانی می‌کنند».

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ المائدة: ۵۰

«آیا جویای حکم جاهلیت هستند؟ آیا چه کسی برای افراد معتقد(مردمی که یقین دارند) بهتر از الله حکم می‌کند؟»

پس در نزد مسلمان امر و حکم و قانونگذاری فقط از آن خداوند متعال و رسول اوصلی الله علیه وسلم می‌باشد، زیرا هرآنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند وحی خداوند جل جلاله است.

خداوند تبارک و تعالی است که امر و نهی می‌کند، ذات ذوالجلال اوست که حلال و حرام را بیان میکند پس سیادت حقیقی فقط برای خداوند جل جلاله می‌باشد نه مردم و پارلمان و نه قوانین وضعی بشر.

خداوند جل جلاله درباره نصرانیها می‌فرماید:

﴿اتَّخِذُوا أَعْبَارَهُمْ وَرُهَيْبَهُمْ أَرْكَابًا مِّنْ ذُنُوبِ اللَّهِ﴾ التوبة: ۳۱

«غیر از الله، علمای دین و پارسایان خود را هم به خدایی گرفته اند». در حالیکه آنها به علمای خویش سجده نمی‌کردند بلکه آنها را در حلال گردانیدن حرام و حرام گردانیدن حلال اطاعت نمودند و در این عمل با آنها موافقت ورزیدند و خداوند تعالی این امر را بمثابه گرفتن خدایان شمرد، زیرا اطاعت از تشریع و قوانین و احکام عبادت‌یست که بجز پروردگار جل جلاله برای دیگری جایز نیست، و اگر انسان ولو در یک حکم، به غیر پروردگار جل جلاله رجوع کند، با این عمل مشرک می‌شود. در نظام دموکراسی حق همان است که مردم آن را حق می‌پندارند و باطل همان است که مردم آنرا باطل بدانند. در حالیکه در نظام اسلامی حق همان است که باری تعالی آنرا حق قرار داده و باطل همان است که او تعالی آنرا باطل شمرده است.

﴿ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَرِّينَ ﴾ البقرة: ۱۴۷

«حق از جانب پروردگارت است پس هرگز جزو شک (تردید) کنندگان مباش»

﴿ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَرِّينَ ﴾ یونس: ۹۴

«بیگمان حق از سوی پروردگارت بر تو آمده است و از زمره مترددان مباش».

﴿ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴾ هود: ۱۷

«قرآن حق است و از جانب پروردگارت است ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند».

در نظام دموکراسی معیار خطا و صحیح بودن اراده ملت است درحالیکه در نظام اسلامی معیار حق و باطل فرموده الله جل جلاله و رسول او صلی الله علیه وسلم می‌باشد یعنی حاکم و قانونگذار حقیقی فقط الله تبارک و تعالی می‌باشد، برعکس نظام دموکراسی که مردم را به منزلتی قرار می‌دهد که غیر از الله عزوجل شایسته دیگری نیست. و این حقیقتی است که کسی نمی‌تواند آنرا انکار کند مگر آنکه با نیرنگ و دروغ بخواهند مسلمانان را فریب دهند، و این اختلافی است که بین جوهر دموکراسی و دین مبین اسلام وجود دارد و بدین سبب نمی‌شود اسلام و دموکراسی را به هم نزدیک کرد و یا دموکراسی اسلامی درست کرد مگر آنکه این اصل دموکراسی یعنی حکومت و سیادت

مردم را قبول نداشته باشید و آنوقت است که چیزی بنام دموکراسی وجود نخواهد داشت.

از نکات خنده‌دار در نظام دموکراسی این است که، آنانیکه اساسات نظام دموکراسی را پایه‌گذاری نموده‌اند از مدت‌ها قبل مرده‌اند و خاک شده‌اند و نسل‌های بعدی که می‌آیند همان قوانین را اجرا می‌کنند، که در حقیقت مرده‌ها بالای زنده‌ها حکومت می‌نمایند و حکومت و سیادت حقیقی به دست مرده‌ها می‌باشد و انسانهای زنده محکوم به ارادهٔ مرده‌های زیر خاکند، در حالیکه در نظام اسلامی قانون ساز و قانون گذار حقیقی ذات الله عزوجل است که: الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ می‌باشد، ذاتی که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد و قوانین الهی در هر زمان و مکان برای همه قابل اجرا است.

تأثیر دموکراسی بر قوانین کشور های اسلامی

فکر دموکراسی بر قوانین بسیاری از کشورهای اسلامی تأثیر گذاشته است، بعد از اینکه برادران و خواهران مسلمان ما نظام دموکراسی را شناختند اینک نمونه‌هایی از کلمات کفر آمیز در قوانین بعضی از کشورهای اسلامی خصوصاً وطن عزیزمان را برایتان ذکر می‌نمایم. در ماده شماره (۳) قانون اساسی مصر آمده:

(حکومت و سیادت از آن مردم است.)

و در ماده شماره (۸۶) آمده (پارلمان قوه قانون گذاری می‌باشد)

و در قوانین سوریه، سودان، اردن، تونس، الجزائر، مغرب، قطر، کویت عین همین جملات ذکر گردیده و در بقیه کشور ها با صیغه های مختلف ذکر شده است.

در قانون اساسی اخیری که در افغانستان تصویب و اجرا شد، موارد فراوانی در آن وجود دارد که صراحتاً با دین مبین اسلام در تعارض است گرچه افرادی که آن را تهیه نموده‌اند با مکاری و زیرکی خاصی خواسته‌اند با بازی با کلمات آن را از انتقاد حفظ نمایند اما چون خداوند جل جلاله می‌خواهد که آنها را رسوا کند چهره‌های حقیقی این مزدوران دموکراسی را آشکار می‌نماید که ما به موارد چندی از آن اشاره می‌کنیم که مربوط به بحث ما می‌گردد و از اصحاب فکر و علوم اسلامی و حقوقی خواهش می‌کنیم که آنرا مفصلاً شرح نمایند تا چهره‌های واقعی این مداحان دموکراسی و دجالان دین فروش آشکارتر گردد.

قانون اساسی افغانستان سال ۱۳۸۴هـ ش

فصل اول ماده ۶

(دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و متریقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تامین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می باشد).

فصل پنجم ماده ۸۱

(شورای ملی دولت جمهوری اسلامی! افغانستان به حیث عالیترین ارگان تقنینی (قانونگذاری) مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه مردم نمایندگی می کند).

فصل پنجم ماده ۹۰

(شورای ملی دارای صلاحیت های ذیل می باشد:

۱- تصویب، تعدیل یا لغو قوانین و یا فرامین تقنینی).

آری عاقبت قوانین ساخته بشر همین است، لغو، تعدیل، تصویب!!!

فصل پنجم ماده ۹۴

(قانون عبارت است از مصوبه هر دو مجلس شورای ملی که به توشیح رئیس جمهور

رسیده باشد.)

پس برای خداوند جل جلاله چه گذاشتید؟!!!

فصل هفتم ماده ۱۱۹

حلف اعضای ستره محکمه:

(به نام خداوند بزرگ سوگند یاد می کنم که حق و عدالت را بر طبق احکام دین مقدس اسلام، نصوص این قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان تامین نموده وظیفه قضا را با کمال امانت، صداقت، و بی طرفی اجرا نمایم).

احکام اسلام! و سایر قوانین!!!؟؟؟

فصل هفتم ماده ۱۳۰

محاکم قضایی مورد رسیدگی، احکام این قانون اساسی و سایر قوانین را تطبیق می‌کند.

پس قضاوت بر اساس قوانین اسلامی کجاست؟!!!

فصل دهم ماده ۱۴۹

تعدیل محتویات این قانون اساسی، نظر به تجارب و مقتضیات عصر با رعایت احکام مندرج مواد ۶۷ و ۱۴۶ این قانون اساسی با پیشنهاد رییس جمهور و یا اکثریت اعضای شورای ملی صورت می‌گیرد.

این بود نمونه‌ای از موارد کفر آمیز و مملو از شرک که از بین مواد این قانون اساسی ذکر گردید که برادران و خواهران مسلمان می‌توانند آنرا با دلایلی که در این رساله ذکر شده تحلیل نمایند.

مقایسه دموکراسی با نظامهای دیگر

بعضی از کسانی که فریب نظام دموکراسی را خورده‌اند آنرا با نظامهای دیگر مانند دیکتاتوری مقایسه می‌کنند و می‌گویند دموکراسی با وجود همه عیبهایی که دارد بهتر از دیکتاتوری می‌باشد که بر اساس قهر و ظلم بنا یافته است.

این مقایسه آنها خارج از اصول و ناقص می‌باشد زیرا اگر نظام دموکراسی را در مقابل نظام حکم در اسلام قرار دهیم، عیب‌ها و فضیحت‌های نظام دموکراسی هویدا می‌گردد زیرا بشریت نظام متکاملی مانند نظام اسلامی که با قوانین حکیمانه از طرف خالق بشر تبارک و تعالی فرستاده شده و همه جوانب زندگی انسان را در بر می‌گیرد و با هر زمان و مکان سازگار است و حقوق همه اقشار ملت در آن مراعات شده را سراغ ندارد و مهمتر آنکه قوانین آن غیر قابل تغییر بوده و اصلاً احتیاجی به تغییر ندارد و مطابق با فطرت انسانی می‌باشد، برخلاف نظام دموکراسی که هر روز قوانین تغییر یافته و تعدیل می‌شود و با این وجود نمی‌تواند مشکلات انسانها را حل نماید.

شاید کسی بگوید ما که نمی‌خواهیم دموکراسی را در مقابل اسلام قرار دهیم بلکه می‌خواهیم از این حالت ظلم و استبداد خود را به وسیله دموکراسی برهانیم.

به آنها می‌گوییم: اگر واقعاً در آنچه می‌گوئید صادق هستید پس چرا به خود زحمت داده و از آنسوی اوقیانوسها نظام ناقص دموکراسی را وارد می‌کنید و چرا نظام کامل و عادل اسلامی را پیاده نمی‌کنید، مگر نه اینکه مسلمانید و به کامل و شامل بودن دین مبین اسلام اعتقاد دارید؟ مگر این اسلام نبود که بهترین و کاملترین نظام حکم در تاریخ بشریت را به طور عملی به اجراء در آورد؟ در حالیکه بسیاری از قوانین دموکراسی از روی ورق در عمل پیاده نشده است.

یا اسلام، یا دموکراسی

وقتی که ما از دیدگاه شرع مقدس اسلام نظام دموکراسی را رد می‌کنیم چنان تصور نشود که گویا، مخالفان دموکراسی در پی اهدار حقوق ملتها و طرفدار ظلم و استبدادند، مانند کسانی که به طبل دموکراسی می‌رقصند چنین عنوان می‌کنند که یا دموکراسی و یا دکتاتوری که این شعار آنها نوعی فکر تروریستی بوده در پی ترساندن ملتها هستند که اگر دموکراسی ما را قبول نکردید مجبورید با دکتاتوری رو برو شوید.

مانند بوش که می‌گفت: کسی که همراه ما نیست ضد ماست.

نظام ناقص دموکراسی با مقید کردن انسانها در پیروی از قوانین ساخته خود، در حقیقت انسان را مجبور به سر فرود آوردن در مقابل انسان می‌گرداند و انسانها را در قید انسانها قرار می‌دهد. در حالیکه اسلام انسان را از این بندگی آزاد ساخته است زیرا در نظام اسلامی قوه قانون گذاری وجود ندارد و قوانین اسلامی از طرف پروردگار و خالق انسانها فرستاده شده است.

در سایه اسلام است که انسان احساس آزادی می‌کنند زیرا تابع قوانینی گردیده که خالق و رازق او آنها وضع نموده است. و حتی اگر در جایی نص صریح نیامده باشد بنابر رأی اکثریت تصمیم گرفته نمی‌شود بلکه در پرتو قرآن و سنت و اقوال سلف صالح از طرف علما و فقها تصمیم گرفته می‌شود.

بر عکس نظام دموکراسی که در آن انسانها بنده پارلمان و اعضای آن می‌باشند و هرچه آنها به نام قانون وضع نمودند باید بدون چون و چرا قبول گردد. و این است ارمغان دموکراسی که انسانها را از بندگی نظامهای دکتاتوری و استبدادی می‌رهاند و به بندگی پارلمان و احزاب در می‌آورد.

آری، دموکراتها با قرار دادن قوه قانونگذاری "پارلمان" در دست بشر مرتکب طغیان و عصیان شده‌اند در حالیکه قانونگذار واقعی ذات مقدس الهی جل جلاله است.

در نظام دموکراسی قوه قضائیه مامور اجرای قوانین پارلمان و قانون اساسی می باشد درحالیکه در نظام اسلامی قوه قضائیه دستگاه مستقلی است که هیچ کس نمی تواند در آن مداخله کند بلکه هیچ فردی حق مداخله در حکم قضائی را ندارد حتی اگر حاکم و امیر، یا رئیس هم باشد بلکه همه در مقابل محکمه و قضاوت مساوی اند، زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ ص: ۲۶ «پس در میان مردمان به حق داوری کن».

و حق را من و شما یا پارلمان و شورای ملی نمی تواند تشخیص دهد بلکه:

﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾ البقرة: ۱۴۷

«حق از جانب پروردگارت است پس هرگز جز شک (تردید) کنندگان مباش»

رد شبهات در مورد دموکراسی و اسلام

بعضی شبهه‌ها و اباطیل کسانی که دموکراسی را جایز می‌دانند:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ آل عمران: ۷ «اما کسانی که در دل ایشان انحراف و کجی است برای فتنه جویی به دنبال متشابهات می‌افتند».

پروردگار عزوجل درین آیات حال کسانی را بیان می‌دارد که برداشت غلط خود از شریعت را حجت قرار داده و در اعمال خلاف شرع خود آنرا دلیل می‌گیرند و در باب دموکراسی نیز عده‌ای برای توجیه اعمال خود به دامن شبهات چنگ زده و دلایلی را از ابلیس علیه لعنه برای خود برگزیده‌اند که به شکل مختصر به توضیح آن می‌پردازیم.

شبهه اول: عملکرد یوسف علیه السلام نزد پادشاه مصر

این استدلال کسانی است که همکاری با کفار و شرکت در نظام های کفری از جمله نظام های دموکراسی را جایز شمرده‌اند.

نخست به آنها می‌گوییم این استدلال اساساً اشتباه است زیرا یوسف علیه السلام در حکومت کفری وظیفه ای را قبول کرد نه اینکه در اشغال کشور اسلامی با کفار همکاری نموده باشد و یا در حکومت دست نشاندۀ کفار برای خدمت به اهداف آنها وظیفه ای را قبول نموده باشد، یا از طریق دموکراسی به قدرت رسیده باشد، ثانیاً شرکت در مجالس شرکی که بر دینی غیر از دین خداوند جل جلاله مانند دموکراسی که در آن قانون گذاری، حلال گردانیدن و حرام گردانیدن حق ملت است نه حق خداوند یگانه، اصولاً حرام و ناجایز است:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ آل عمران: ۸۵ «و آنکه دینی را غیر از اسلام برگزید هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از

زیانکاران است».

آیا گمان می‌کنید یوسف علیه السلام این پیامبر بزرگ الهی دینی غیر از دین خداوند و ملتی غیر از ملت پدران موحدش را برگزید؟ در حالیکه او به صراحت در هنگام ضعف و ناتوانی اعلان می‌کند:

﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ۝ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانُوا لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ ۝﴾ یوسف: ۳۸ و ۳۷

«من ترک کردم دین قوم را که به پروردگار ایمان ندارند و آنها به آخرت کافران اند و پیروی کردم دین پدران خویش ابراهیم و اسحاق و یعقوب را، بر ما نسزد که چیزی را شریک پروردگار کنیم».

ای کسانی که به عمل یوسف علیه السلام استدلال می‌کنید! آیا نمیدانید که وزارت سلطه اجرایی و تنفیذی است و پارلمان سلطه تشریعی و قانون گذاری؟ پس استدلال به قصه یوسف علیه السلام جهت جایز شمردن همکاری با کفار و شرک در پارلمانها بی‌اساس است. زیرا یوسف علیه السلام هرگز نظام موجود را بر حق نشمرد، هرگز برای حفظ آن سوگند وفاداری یاد نکرد. پس به کدام عملکرد یوسف صدیق علیه السلام در جایز شمردن اخذ مناصب کفری و همکاری با کفار استدلال صورت می‌گیرد؟ کسیکه نبی الله ابن نبی الله ابن نبی الله ابن خلیل الله علیهم السلام را به چیزی از این قبیل متهم میکند بدون شک در خارج شدنش از اسلام هیچ شکی نیست، زیرا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ۝﴾ النحل: ۳۶ «ما به میان هر امتی پیامبری را فرستاده ایم که الله را پرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، مشرکان و غیره...) دوری کنید».

این حال یوسف علیه السلام و سایر پیامبران الهی است که هرگز به طاغوت سر

تسلیم خم نکردند.

ثانیاً، یوسف علیه السلام به تمکین پروردگار جل جلاله کرسی وزارت را اشغال میکند.

﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ﴾ یوسف: ۲۱

«و بدین منوال ما یوسف را در سرزمین (مصر) مکانت و منزلت دادیم».

پس این تمکین و منزلت پروردگار است، نه پادشاه و انتخابات و نه دموکراسی، و نه غیر خداوند جل جلاله میتواند به او ضرری برساند یا او را از منصبش عزل و سبکدوش نماید و اگرچه فرمان، فیصله و قضاوتش مخالفت با نظام وقت هم باشد.

یوسف علیه السلام ولایت و وزارت را از جانب پروردگار کسب نمود، شما ای کسانی که یوسف علیه السلام را برای خود دلیل می آورید از کدام راه به این مناصب رسیده اید؟ ملل متحد؟ پیمان ناتو؟ کنفرانس بن؟ یا زور امریکا؟

به یوسف علیه السلام آزادی تصرف به شکل کامل و بدون نقصان در وزارت خانه

سپرده شده بود. ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ﴾ یوسف: ۵۶

«و بدین منوال ما یوسف را در سرزمین (مصر) مکانت و منزلت دادیم در آنجا هر کجا

که می خواست منزل می گزید».

این امریست مجمل که آنرا پروردگار عزوجل در جای دیگری از کتابش مفصل بیان کرده است:

﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (۴۱) الحج: ۴۱

«آنان کسانی هستند که هرگاه در زمین ایشان را قدرت بخشیم، نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر میکنند و سرانجام همه کارها به الله بر می گردد».

و بدون شک که عمل یوسف علیه السلام و هدف از تمکین بخشیدن به ایشان نشر و پخش دین اسلام و دعوت به توحید است که از اصول دعوت یوسف و پدرانش علیهم

السلام می‌باشد، و یوسف علیه السلام برای یک لحظه هم از آن غافل نبوده است حتی در زندان آنگاه که به دو رفیقش فرمود:

﴿يَصْدِحِي السِّجْنِ أَرْيَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (۳۹) مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مِمَّا أُنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۰﴾ یوسف: ۳۹ - ۴۰ «ای دوستان زندان من آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه قهار؟ این معبودانی را که غیر از الله می پرستید، چیزی جز اسمهایی نیست که شما و پدرانتان آنها را الله نامیده‌اید، خداوند حجت و برهانی برای آنها نازل نکرده است، فرمانروایی از آن الله است و بس، الله دستور داده است که جز او را نپرستید این است دین راست و ثابتی، ولی بیشتر مردم نمی دانند».

بدون شک مهمترین مسئله نزد یوسف علیه السلام دین الله جل جلاله و حکم به آن بود، در هر حال نه اعتراض کننده، نه محاسب و نه رقابت کننده ای به تصرفاتش وجود داشت. پس آیا امروز این حالت در وزارت خانه های طاغوتیان تصور می شود یا اینکه همه صلاحیات دروغین است، و یا اینکه اگر وزیری به دمش بازی کرد و یا مخالفتی یا خروج از خط رئیس و نظام از او پدیدار گشت به همان حال باقی می ماند؟ از ردهای درهم کوبنده این شبهه اینست که عده‌ای از مفسران ذکر نموده‌اند که پادشاه مصر اسلام آورده بود، و این روایت از مجاهد رحمه الله شاگرد عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما است و این قول استناد به این قصه را از اساس برهم می‌زند.

هنگامیکه این را درک کردیم که اشغال کرسی وزارت از طرف یوسف علیه السلام نه مخالف با توحید بود و نه مخالف با ملت ابراهیم علیه السلام چنانکه حال اشغال کنندگان وزارتات در این زمان است. اگر فرض کنیم که پادشاه مصر بر کفرش باقی ماند پس مسئله متولی شدن یوسف علیه السلام مسئله فرعی است که در اصل دین در آن اشکالی نیست، و چنانکه قبلاً ثابت شد که از یوسف علیه السلام نه کفری سر زد و نه شرکی، و

نه کافران را به دوستی گرفت، و نه قانون گذاری کرد، بلکه به توحید امر کرد و از شرک نهی فرمود، و پروردگار درباره احکام فرعی می فرماید:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ المائدة: ۴۸

«برای هر گروهی از شما شریعتی و راهی را مقرر ساخته ایم».

پس شریعت انبیاء در احکام فرعی متنوع بوده اما در باب توحید یکی است، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «ما گروه پیامبران برادران از مادران مختلف ایم، دین ما یکی است».

به این معنا که برادرانی از مادران مختلف و یک پدر هستیم. و این اشاره ایست به اتفاق در اصل توحید و تنوع در فروع شریعت و احکام آن. شاید چیزی در باب احکام در شریعت قبل از ما حرام باشد سپس برای ما مانند غنیمت حلال گردد و شاید هم عکس این مسئله رخ دهد. یا امر دشواری باشد و بر ما تخفیف یابد. فلهمذا هر شرعی در شریعت قبل از ما شرعی برای ما نیست، خصوصاً هنگامیکه دلیلی از شریعت ما با آن در تعارض باشد.

و آنچه برای یوسف علیه السلام مشروع بود در شریعت ما دلیل مخالف و تحریم آن وارد و منسوخ گردیده است.

برای کسیکه در جستجوی هدایت باشد این دلایل کافیست اما کسیکه تکبر و غرور و مصلحت ها و گفتار مردم را بر دلایل و براهین آشکار مقدم می شمارد اگر کوهها درجلو چشمش از هم بپاشد به هدایت نمیرسد مانند کسی که می گفت: (اگر ما از داستان یوسف علیه السلام همکاری با کفار و شرکت در حکومت های کفری و نظام دموکراسی را دلیل نگیریم پس ذکر داستان یوسف علیه السلام در قرآن چه معنی دارد؟ آیا این اساطیر الاولین نمی شود؟)

به او و امثالش می گوییم:

﴿وَمَنْ يُدْرِ اللَّهَ فِتْنَتَهُ، فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا﴾ المائدة: ۴۱

«و هر که خداوند گمراهی او را اراده کرده است پس هرگز نتوانی برای هدایت او کاری بکنی».

آری این همه پند و اندرزهای داستان یوسف علیه السلام را رها کرده و به دنبال یک شبهه خود سرگردانند. و در آخر این بحث به آنانیکه به داستان یوسف علیه السلام استدلال می کنند می گوئیم شما هم می توانید فکر کنید که در دوران فرعون زندگی می کنید و هنوز قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله به شما نرسیده است!!!!

شبهه دوم: قصه نجاشی پادشاه حبشه

عده ای گمراه می گویند که نجاشی رحمه الله به آنچه پروردگار نازل کرده بود حکم نکرد و با آن هم مسلمان بود.

اهل اهواء و خواهشات نفسانی همچنان به قصه نجاشی جهت مشروعیت بخشیدن به طاغوتیان قانونگذار استدلال کرده و می گویند که نجاشی به آنچه پروردگار نازل کرده بود بعد از اینکه اسلام آورد فیصله نکرد و بر آن باقی ماند تا اینکه وفات یافت و با آن هم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را بنده صالح و شایسته نام نهادند و بر او نماز جنازه غایبانه خواندند و اصحاب خویش را به نماز بر او امر نمودند.

در جوابشان می گوئیم: همه مؤرخان هم نظرند که نجاشی رحمه الله قبل از تکمیل شدن شریعت اسلامی وفات کرده است، او قبل از نازل شدن این سخن پروردگار عزوجل وفات یافته است که فرمود:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ المائدة: ۳
«امروز برای شما دین شما را به پایه اكمال رساندم و نعمت خویشرا بر شما اتمام کردم و برای شما دین اسلام را راضی گردیدم».

این آیت در حجه الوداع نازل گردید و نجاشی طوری که حافظ ابن کثیر رحمه الله و غیره ذکر نموده اند قبل از فتح مکه وفات نموده است.

پس فیصله در آن هنگام به آنچه خداوند جل جلاله نازل کرده است اینست که به

آنچه از دین که به او رسیده است فیصله، پیروی و عمل نماید، زیرا ترسانیدن و بیم دادن در این ابواب باید بعد از رسیدن قرآن باشد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ الأنعام: ۱۹

«و بر من این قرآن وحی گردید تا شما و کسی را که به او میرسد بیم دهم».

و وسایل نقل و ارتباط جمعی در آن هنگام مانند زمان ما نبود و بعضی از قوانین اسلامی بعد از سالها برای انسان می‌رسید و شاید تا اینکه بسوی رسول الله صلی الله علیه وسلم سفر نمی‌کرد آنرا نمی‌دانست، زیرا دین همچنان جدید بود و قرآن پیوسته فرود می‌آمد و شریعت به پایه کمال نرسیده بود. و حدیثی را که بخاری و غیره از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت میکنند دلیل روشن بر این ادعاء می‌باشد. عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فرمودند: «ما بر رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز سلام می‌دادیم ایشان به ما جواب میدادند، وقتی از نزد نجاشی آمدیم بر وی صلی الله علیه وسلم سلام دادیم و ایشان جواب ندادند و بعد از نماز فرمودند: «در نماز مشغولیتی است». پس هنگامی که صحابه رضی الله عنهم آنانی که نزد نجاشی در حبشه بودند و زبان عربی را میدانستند و اخبار رسول الله صلی الله علیه وسلم را پیگیری میکردند خبر نسخ سخن و سلام دادن در نماز نرسیده بود با آنکه مسئله نماز خیلی مهم است زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم در یک شبانه روز پنج بار مردم را نماز میدادند پس مسئله سایر عبادات و قوانین شریعت و حدود که مانند نماز در شب و روز تکرار نمیگردد چگونه است؟.

پس آنانی که امروز فکر دموکراسی را پذیرفته اند می‌توانند گمان کنند که هنوز هم به آنها قرآن و اسلام یا دین و شریعت بطور کامل نرسیده است تا باطل خویش را به حالت نجاشی رحمه الله قبل از اکتمال شریعت اسلام قیاس نمایند.

شبهه سوم: دموکراسی و شورا

بعضی‌ها برای به کرسی نشاندن فکر باطل خویش، "دموکراسی" را به شورا در اسلام تشبیه کرده‌اند و به این سخن پروردگار درباره مومنان یکتا پرست استدلال می‌کنند:

﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ الشوری: ۳۸

«وکار ایشان مشورت با یکدیگر باشد».

و به این گفتار پروردگار به رسول خداصلی الله علیه وسلم ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ آل عمران: ۱۵۹ «و مشورت کن با ایشان درین کار».

استدلال میورزند. و دموکراسی را شورا می نامند تا باشد که این نظام کفری را جامه شرعی پوشانیده و سپس آنرا مشروعیت بخشند.

اول اینکه تغییر دادن نامها، مادامیکه اشیاء و حقایق برحالت خویش اند ارزشی ندارد. و بعضی از احزاب اسلامی این فکر دموکراسی را جزو برنامه‌های خود قرار داده و به آن تن داده‌اند. و می‌گویند که از این طریق ما می‌خواهیم به اسلام خدمت کنیم و از داخل دعوت نماییم و دلایل واهی دیگر که هیچ اساس شرعی ندارد.

ما برایشان می‌گوئیم: آنچه را شما قصد می‌نمائید و در خواب و خیال می‌بینید و سپس گمان می‌کنید مهم نیست، مهم این است که دموکراسی چیست و چگونه طاغوت آنرا تطبیق مینماید و شما را به سهم شدن به آن فرا می‌خواند و برای آن انتخابات برگزار می‌شود، و در قانون گذاری و فیصله ای که برای آن صورت می‌گیرد شریک میشوید و با آن موافقت می‌نمایید. خودتان فریب می‌خورید و مردم بیچاره را هم فریب می‌دهید در حالیکه:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ﴾ النساء: ۱۴۲

«بیگمان منافقان به گمان خود الله را فریب می‌دهند، و خداوند نیز فریب می‌دهد ایشانرا».

﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يُخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسُهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ البقرة: ۹

«فریب می‌دهند خداوند و مومنان را و در حقیقت فریب نمی‌دهند مگر خود را و نمی‌فهمند».

پس تغییر دادن نامهای اشیاء احکام آنرا تغییر نمی‌دهد و حرامی را حلال و حلالی را

حرام نمیگرداند، اولاً: رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

﴿لَيْشَرَبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ يُسَمُّونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا﴾ سنن ابی داوود شماره حدیث ۳۲۰۳

«عده‌ای از امت شراب مینوشند و به اسم دیگری آنرا نام می‌گذارند (حلال می‌گردانند)».

دوم: قیاس دموکراسی به شورا در اسلام و تشبیه مجلس شورا به مجلس کفر، فسق و عصیان و شرک، تشبیه بیجا است. در شورای اسلامی فیصله بر اساس قرآن و سنت و اجماع امت صورت می‌گیرد نه بر اساس اکثریت، ثانیاً اعضای مجلس شورا را علما و اهل حل و عقد تشکیل می‌دهند و هرگز وظیفه قانونگذاری ندارند، پس:

۱- شورا نظام و برنامه الهی و دموکراسی ساخته بشر ناقص و آکنده به خواهشات و اهواء است.

۲- شورا اطاعت و پیروی از شریعت پروردگار، دین و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم است و دموکراسی کفر ورزیدن به شریعت پروردگار، دین ستیزی و مخالفت با فیصله الهی می‌باشد.

۳- شورا در امری است که در آن نصی نیست اما هنگام ورود نص شورایی وجود ندارد، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ الأحزاب:

۳۶

«هیچ مرد و زن مؤمنی در کاری که الله و رسولش داوری کرده باشند اختیاری از خود در آن ندارند».

۴- دموکراسی ملت را اعلی ترین مرجع قانونگذاری میدانند، پس دموکراسی فیصله اکثریت ملت، قانون اکثریت و دین اکثریت است و اغلیت حکم حلال و حرام را صادر می‌کند. در حالیکه در شورای اسلامی ملت و یا اکثریت ملزم و مأمور به شنیدن و اطاعت نمودن از خداوند جل جلاله و رسول او صلی الله علیه وسلم

سپس از امام مسلمین اند، و امام مسلمین مکلف به پیروی از رأی اکثریت و فیصله آنها نیست، بلکه مأمور به اجرای اوامر الله عزوجل و سنت رسول اکرم صلی الله و علیه وسلم می‌باشد.

۵- میزان حق و باطل در دموکراسی اکثریت است و این اکثریت مصدر همه سلطه‌ها است، اما در شورا برای اکثریت نه اثریست و نه میزانی، بلکه پروردگار برای اکثریت فیصله آشکاری در کتابش کرده است:

﴿وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (۱۱۶) الأنعام: ۱۱۶

«و اگر از بیشتر مردم پیروی کنی، تو را از راه الله دور می‌سازند، چرا که آنان جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند و آنان جز به دروغ و گزاف سخن نمی‌گویند». این شریعت و دین خداوند متعال است که گمراهی و انحراف اکثریت را بیان میدارد، بدین سبب است که خداوند جل جلاله حکم نموده می‌فرماید:

﴿إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ یوسف: ۴۰ «فرمانروایی از آن الله است و بس».

وانگهی دموکراسی در سرزمین غرب که مملو از جور و ظلم حکام و کلیسا در قرون وسطای جهالت و خرافات اروپا بود نشأت کرد زیرا مردم از ظلم و جور به نام دین خسته شده بودند و به دنبال راهی بودند که خود را از این حالت نجات دهند اما مسلمانان بهترین نظام و والاترین قانون زندگی را دارند که در آن همه جوانب زندگی مراعات شده است و احتیاجی به نظام فاسد و فرسوده دموکراسی ندارند و آنانیکه فریب این شعارهای غرب و کفار را خورده‌اند باید سری به قرآن و سنت بزنند و در باره نظام اسلامی مطالعه کنند تا باشد که به یاری خداوند هدایت شوند و به اشتباه خود پی ببرند. بلی تعجب آور است که بعضی مردمان منسوب به اسلام این مذاهب کفری و افکار باطل را تشویق میکنند و آن را جایز می‌شمارند و جامعه شرعی می‌پوشانند. دیروز هنگامیکه مردم فریب سوسیالیزم را خورده بودند برخی بدعتی را به اسم "سوسیالیزم اسلامی" اختراع کردند و

قبل از این مذاهب قومی را که مردم به آن مفتون شده بودند با اسلام مخلوط نمودند. و امروز عدۀ زیادی از آنها فریب دموکراسی و قوانین وضعی را خورده‌اند و داد و فریاد سر می‌دهند و خویش را "فقه‌ای قانون" در تشبیه با "فقه‌ای شریعت" می‌نامند و خجالت هم نمی‌کشند و الفاظ شرعی را از قبیل مشروع، شریعت، حلال، حرام، جایز، مباح، و ممنوع استعمال می‌کنند و سپس می‌پندارند که آنها هدایت شدگان اند، لاحول ولا قوة الا بالله.

شبهه چهارم: استدلال به مشارکت رسول الله صلی الله و علیه وسلم در پیمان فضول
 عده‌ای از بی‌خردان، جهت جواز مشارکت در پارلمان‌های شرکی به شرکت ورزیدن رسول الله صلی الله و علیه وسلم در پیمان فضول قبل از بعثت استدلال می‌نمایند. به آنها می‌گوییم:

استدلال کننده به این شبهه یا اینکه پیمان فضول را نمی‌شناسد و یا به چیزی لب می‌گشاید که آنرا نمیداند یا اینکه حقیقت آن را می‌داند و می‌خواهد حق را با باطل، نور را با تاریکی و شرک را با اسلام خلط نماید. پیمان فضول چنانکه ابن اسحاق در سیرت و ابن کثیر و قرطبی رحمهم الله در تفسیر ذکر کرده‌اند قبایلی از قریش در دار عبد الله بن جدعان بخاطر شرف و نسبش گردهم آمدند، و در آنجا عهد نمودند که در مکه مظلومی را از سر نشینان آن و غیره نگذارند مگر اینکه با او یکجا شوند. تا اینکه حق او را از ظالم باز ستانند، و قریش این پیمان را فضول یعنی پیمان فضایل نامیدند.

ابن کثیر رحمه الله می‌نویسد: "پیمان فضول گرامی‌ترین و شریف‌ترین پیمانی بود که در میان عرب بسته شده بود. و اولین کسیکه به آن سخن راند و قوم قریش را فراخواند زبیر بن عبد المطلب بود. و سبب آن این بود که مردی از قبیله زبید متاعی را به مکه آورد، عاص بن وایل آنرا از او خرید و حقش را به او نداد، این شخص زبیدی اقوامی را از قبایل احلاف علیه او شوراند اما آنها به او کمک نکردند. و هنگامیکه زبیدی شر را دید به کوه ابو قبیس هنگام طلوع آفتاب بلند شد درحالیکه قریش در مجلس خویش در کعبه نشسته بودند فریاد سر داد که: ای آل فهر، به فریاد مظلومی در مکه برسید که دور از آل و

عیال و منزلش در حالیکه لباس احرام به تن دارد و غبار آلود است و تا هنوز عمره را اداء ننموده است.

در این جا زبیر بن عبد المطلب برخاست و گفت: آیا کسی نیست که به فریادش رسد؟ قبایل هاشم، زهره و تیم بن مره در دار عبد الله بن جدعان گردهم آمدند. عبد الله بن جدعان برای آنها غذایی تهیه کرد و در ماه ذو القعدة که از ماههای حرام است به پرودگار عهد کردند که یکجا با مظلوم علیه ستمگر می‌باشند تا اینکه حق او را از ظالم بگیرند، مادامیکه کوههای ثبیر و حراء پابرجا اند.

و قریش این پیمان را پیمان فضول نامگذاری کردند و گفتند که عربها در پیمان فضیلت باری داخل شده‌اند. سپس بسوی عاص بن وایل رفتند تا اینکه متاع زبیدی را از او باز گرفته و به او پرداختند. قاسم بن ثابت در غریب الحدیث مینویسد: مردی از قبیله خثعم برای حج یا عمره با دخترش که اسمش قتول و از زیباترین زنان عرب بود به مکه آمد، نبیه بن حجاج او را ربود و مخفی ساخت، خثعمی گفت: چه کسی مرا علیه این مرد یاری می‌رساند؟ برای او گفته شد: پیمان فضول، وی نزد کعبه ایستاده شده و فریاد زد که ای پیمان فضول! در اینجا شرکت کنندگان در این پیمان از هر جا بسوی او شتافتند در حالیکه شمشیرهایشان را از نیام کشیده بودند و می‌گفتند: فریاد رس رسید ترا چه شده است؟ گفت: نبیه بن حجاج بر من ستم کرد و دخترم را از من به زور گرفت، با او یکجا رفتند تا اینکه به دروازه منزلش ایستادند، نبیه بن حجاج بیرون شد برای او گفتند: وای بر تو، دختر را بیرون کن و میدانی که ما کی‌ها هستیم و برچه پیمان بسته‌ایم؟ گفت: من این کار را می‌کنم اما یک شب او را نزد من بگذارید، گفتند: نخیر و نه برای لحظه‌ای، سپس او آن دختر را بیرون کرد. زبیر پیرامون پیمان فضول می‌گوید: در پیمان فضول عهد کردند که در مکه ستمگری اقامت نورزد.

بیهقی و حمیدی روایت می‌کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«من در منزل عبد الله بن جدعان پیمانی را شاهد بودم دوست ندارم که در عوض آن برای من شتران سرخی باشد و اگر در اسلام به آن فراخوانده شوم اجابت می‌ورزم».

ما در اینجا به کسانی که همکاری و شرکت با کفار در حکومت را به این پیمان تشبیه نموده‌اند می‌گوئیم:

ای اهل فقه و استدلال!!!! درین پیمان و آنچه از فضایل مشتمل است چه وجه مشترک با اعمال ننگین شما وجود دارد؟ در کجای این پیمان گفته شده که با کفار همکاری کنید با آنها در جنگ علیه مسلمانان شرکت نمایید کشور، ملت، دین و ناموس خود را در اختیار آنها قرار دهید و آنگاه در انتخابات فرمایشی شرکت نمایید و بعداً به پارلمان داخل شوید و این همه ذلت و خواری را بکشید، هم خود را بدنام کنید و هم دین مبین اسلام را؟

آیا در پیمان فضول کفر، شرک، گذاشتن قانون و احترامی به دین غیر از دین الله جل جلاله و کمک به متجاوز بود تا استدلال به آن درست باشد؟
پس ما سوال واضحی از کسانی که به این پیمان استدلال می‌کنند داریم و خواستار شهادت صریحی از آنها بر رسول الله صلی الله علیه وسلم در جواب این سوال هستیم.

﴿سَتَكُنُّبُ شُهَدَاءَهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ (۱۹) الزخرف: ۱۹

«نوشته خواهد شد این گواهی ایشان و پرسیده خواهند شد».

آیا شما گمان میکنید که رسول الله صلی الله علیه وسلم در کفر و قانون گذاری شرکت ورزیدند و دینی غیر از دین الله تعالی را پیروی کردند، و اگر ایشان در اسلام به مانند آن فراخوانده شوند اجابت می‌فرمایند؟ اگر کسی به این گمان باشد، بدون شک جن و انس به کفر، ارتداد، و زندیق بودنش گواهی میدهند. و اگر گفتید نخیر، در آن نه کفری بود نه تشریعی و نه منکری از منکرات. بلکه در آن پیروزی مظلوم، فریاد رسی انسان وامانده، مستمند و مانند آن فضایل دیگر، پس چگونه قیاس شرکت در مجالس کفر، فسق و عصیان و همکاری با کفار را بر اساس آن حلال و جایز میشمارید؟

پس ای عاقلان، عالمان و داعیانی که به دام دموکراسی گرفتارید مگر نمی‌دانید که اعمال رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از بعثت نه شرع است و نه قانون اسلامی و نه

حدیث و نه وحی خداوند جل جلاله پس چگونه به آن استدلال می‌کنید، از برای الله همین ذلت و خواری برایتان بس است همین بار گناهانی را که به دنبال خود می‌کشید کافی است، چرا می‌خواهید با این استدلال های باطل ملت بیچاره خود را گمراه کنید چرا می‌خواهید که بار گناه این همه مسلمانان را به دوش خود بکشید.

شبهه پنجم: مصلحت دعوت

می‌گویند: در دخول مجالس و پارلمانها مصلحت های زیادی نهفته است، مانند: دعوت بسوی خداوند، گفتن سخن حق، تغیر بعضی منکرات و کاستن از فشارها بر دعوت و دعوتگران، و نگذاشتن این اماکن و مجالس برای کفار، کمونستان و غیره. و عده‌ای از آنها مبالغه نموده گفتند: مصلحت تحکیم شرع پروردگار و برپایی دینش از لابلای این مجالس و امثال آن از خیالات و خواهشات. و همه آنچه درین باب است پیرامون مصلحت می‌چرخد. در ابتداء از ایشان سوال می‌کنیم:

مصلحت دین و بندگان را چه کسی مشخص مینماید و آن را یقیناً می‌شناسد؟ پروردگار لطیف خبیر و یا شما؟ اگر گفتند: ما، می‌گوییم: برای شما دیتان و برای ما دین ما، آنچه را شما می‌پرستید ما نمی‌پرستیم و نه شما می‌پرستید آنچه را که ما آنرا می‌پرستیم زیرا خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿ مَا فَرْطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ۖ ﴾ الأنعام: ۳۸

«در کتاب هیچ چیزی را فرو گذار نکرده ایم».

و می‌فرماید: ﴿ أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴾ القیامة: ۳۶

«آیا انسان فکر می‌کند بیهوده به حال خود رها شود».

و می‌فرماید: ﴿ أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا ﴾ المؤمنون: ۱۱۵

«آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم».

این دین و ملت اسلام است، اما در دموکراسی جایی برای این آیات محکم نیست

زیرا انسان نزد آنها مشرع و قانون گذار است، آنها میگویند: بلی، انسان بیهوده گذاشته شده تا خودش برای خود تصمیم بگیرد. و مهم نیست اگر این تصمیم و قانونی که او آنرا اختراع میکند موافق با کتاب خداوند متعال و یا مخالف با آن باشد بلکه مهم این است که خواسته های او را که با فهم ناقصش تشخیص داده بر آورده کند و با قانون اساسی معارض واقع نشود و اگر خواستند قانون را هم تغییر می دهند.

﴿ أَفَلَا تَعْبُدُونَ مَنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ (۶۷) الأنبياء: ۶۷

«وای بر شما و وای بر آن چیزهایی که بجای الله می پرستید آیا نمی فهمید.»
اگر گفتند: خداوند به تنهائیش حدود را تعیین می کند و مصلحت ها را تقدیر مینماید زیرا خلق را آفریده است و به مصلحت هایشان آگاهتر است. به آنها می گوئیم درست است زیرا الله ﷻ می فرماید:

﴿ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴾ (۱۴) الملک: ۱۴

«آیا نمی داند ذاتی که آفرید و او باریک بین خبر دار است.»

پس ما از ایشان می پرسیم: ای دعوتگران دموکراسی اسلامی! بزرگترین مصلحت در وجود چیست؟ که آنرا پروردگار عزوجل در کتابش درج کرده است و بخاطر آن پیامبران را فرستاد و کتابها را نازل کرد و دعوت و جهاد و شهادت را مشروع نمود و بخاطر آن دولت اسلامی برپا می شود؟

اگر گفتند که (در مصلحت های جزئی و ثانوی مشغول گردیدن و از اصل انحراف ورزیدن).

برای شان میگوئیم: نه خیر! مقصود اصلی تحقق لا اله الا الله و توحید خالص است که عبادت، دعوت، جهاد و شهادت بدون تحقق و شناخت آن پذیرفته نمی شود. و اگر گفتند که (بزرگترین مصلحت در وجود، توحید پروردگار و اجتناب از هرگونه شرک، کفر و الحاد است)، میگوئیم: پس ای صاحبان خرد!! آیا معقول است که این مصلحت عظیم و این قلعه توحید را ویران کنید و با طاغوتیان بر نظامی غیر از نظام خداوند متعال

یعنی دموکراسی توافق کنید و شرعی غیر از شرع پروردگار را پذیرفته و احترام کنید؟ پس شما با این عملکرد بزرگترین مصلحت در وجود را که عبارت از توحید و کفر ورزیدن به طاغوتیان است بخاطر مصلحت های ثانوی، جزئی، ظنی و مرجوح ویران میکنید، این عملکرد شما مخالف عقل و دین مبین اسلام است.

و چگونه عده ای از شما جرأت کرده و ادعا میکند که در این مجالس و پارلمانهای دین ستیز مصلحت دین نهفته است.

سپس این کدام دعوت و کدام حق است که شما مدعی هستید آنرا درین مجالس دین ستیز بعد از اینکه اصل دعوت اسلامی و محور آنرا رها کردید اظهار می کنید؟ آیا توحید این اصل اصیل و مصلحت عظیم را فراموش کرده اید؟ تا نوبت جزئیات و فرعیات دین برسد. و سپس هنگامیکه این جزئیات و فرعیات را مناقشه می نمایید، مانند کسیکه جهت تحریم شراب سعی میورزد، به چه چیز در این مطالبه تان مبنی بر تحریم استناد میکنید و به چه چیز استدلال و استشهاد می ورزید؟ آیا می گوئید: الله و رسولش صلی الله علیه وسلم گفتند؟؟؟ اگر این را گمان کردید، دروغ گفتید. زیرا در دین دموکراسی و قانون اساسی اعتباری برای کلام الله و رسولش صلی الله علیه وسلم وجود ندارد مگر آنچه را که قانون اساسی بر آن گواهی و اعتبار دهد و بر آن مسلط باشد. بدون شک که شما خواهید گفت: ماده ۲، ماده ۲۴، ماده ۳۸ و یا شبیه آن از قوانین ساخته بشر. پس آیا بعد از این گمراهی، ضلالت دیگری هست؟ که فرموده الله و رسولش صلی الله علیه وسلم را رها کنید و به دنبال ماده چند و چند قوانین ساخته دست بشر باشید؟ و آیا کسیکه این راه را بپیماید عقیده، دین و توحیدی برای او باقی میماند؟ آیا به این آیت مبارک قرآن کریم دقت کرده اید؟

﴿الَّذِينَ يَرْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَكَّمُوا إِلَى الظَّالِمِينَ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا

«ای پیامبر) آیا تعجب نمی‌کنی از حال کسانی که می‌گویند که آنان به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند(ولی در هنگام اختلاف) می‌خواهند داوری را پیش طاغوت ببرند(و حکم آنرا به جای حکم الله بپذیرند) و حال آنکه به آنها فرمان داده شده است که به طاغوت ایمان نداشته باشند، و شیطان می‌خواهد که ایشان را بسی گمراه کند».

جواب بدهید ای داعیان دموکراسی اسلامی!! ای اهل مصلحت!! ای کسانی که برای حکم بما انزل الله اشک می‌ریزید!! آیا برپایی حکم بما انزل الله را از این راه خواهانید؟ آیا نمی‌دانید که این راه، راه گمراهی و انحراف است؟

و اگر فرضاً خواسته شما بعد از بحث و جدل در پارلمان متحقق هم گردد هرگز فیصله پروردگار نیست بلکه فیصله قانون اساسی و ملت است، و فیصله پروردگار بجز گردن نهادن به کلام خداوند تبارک و تعالی و پذیرفتن شریعت با سینه فراخ، بدون چون و چرا و بندگی او نمی‌باشد. اما هنگامیکه این گردن نهادن به وسیله نظام دموکراسی، قانون اساسی و فیصله ملت انجام پذیرفت این فیصله طاغوت است و لو در آن وقت اموری با فیصله الله عزوجل توافق کند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ ۖ الْأَنْعَامُ: ۵۷﴾

«نیست فرمانروایی مگر الله را» و نفرمود: فرمانروایی نیست مگر مردم را، و می‌فرماید:

﴿وَإِنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ يَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ ۖ الْمَائِدَةُ: ۴۹﴾

«و فیصله نما در میان آنها به آنچه خداوند نازل کرده است».

و نفرمود، به مانند آنچه در پارلمان و یا شورای ملی فیصله شده است، یا "به آنچه در قانون اساسی منصوص است!!".

پس شما کجا می‌روید؟

﴿فَإِنْ تَذَهَبُونَ ﴿۶۱﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿۶۲﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿۶۳﴾ التَّكْوِيم: ۲۶ - ۲۸﴾

«پس کجا می‌روید؟ این قرآن جز پند و اندرز برای جهانیان نیست، برای کسانی از شما

که بخواهد راه راست را در پیش گیرد».

آیا همچنان در خواب و گمراهی قدیم تان هستید؟ آیا سرهای خویشرا در برف فرو میرید؟ آیا تجارب امثال خویش را در دور و پیش تان نمی بینید؟ آیا به الجزایر، کویت، مصر، فلسطین و غیره ندیدید؟ آیا به یقین نرسیدید که این بازیچه کفری، سرگرمی زیان آور و انحراف شرکی و راه مسدود است؟ آیا نفهمیدید که این مجالس بازیچه دست طاغوت است و هر وقتی خواسته باشد آنرا باز میکند و می بندد و منحل می سازد و هرگز قانونی گذاشته نمی شود تا اینکه طاغوت بر آن موافقت نکند و سپس آنرا تصدیق ننماید، پس چرا بر این نظام کفری و به این ذلت آشکار پافشاری میکنید؟ سپس اینهمه داد و فریاد برمی آورید و میگویید: چگونه این مجالس را برای کمونستها و نصارا و غیره دشمنان دین بگذاریم؟ وای بر شما، خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿وَلَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا فِي

الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۶﴾ آل عمران: ۱۷۶

«کسانی که در کفر بر همدیگر پیشی می گیرند ترا غمگین نسازد، زیرا که آنان هیچ زبانی به الله نمی رسانند، خداوند می خواهد در آخرت بهره ای (از ثواب) برای آنان برجای نگذارد و ایشان را عذابی بزرگ است».

اگر از جمله ملحدان هستید و اگر می خواهید در کفر و شرک شان سهیم شوید، پس این مشارکت و همکاری با کفر برایتان مبارک باشد و لیکن بدانید که مشارکت در این حالات در مرزهای دنیا توقف نمیکند بلکه طوریکه پروردگار در سوره نساء بعد از اینکه از امثال این مجالس و پارلمانها برحذر میدارد و به جدایی از اهل آن و عدم نشستن با آنها امر می کند می فرماید که خداوند تبارک و تعالی کافران و منافقان را در جهنم یکجا جمع می کند.

﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْنَغُوتَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا

﴿۱۷۹﴾ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيُسَنِّهَرُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ

حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ^{۱۴۰} إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ ^{۱۴۱} إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا

النساء: ۱۳۹ - ۱۴۰

«کسانی که کافران را به جای مومنان به سرپرستی و دوستی می گیرند آیا عزت را در پیش کافران می جویند؟ درحالی که عزت و شوکت جملگی از آن خداست خداوند در کتاب خود بر شما نازل کرده است که چون شنیدید که به آیات الله کفر ورزیده می شود و آیات الله به بازیچه گرفته می شود، با چنین کسانی منشینید تا آنگاه که به سخن دیگری پردازند، بیگمان در این صورت (اگر با آنها نشستید) شما هم مثل آنها خواهید بود (یعنی شریک جرم آنها خواهید بود) شکی نیست که خداوند کافران و منافقان را در دوزخ گرد می آورد».

آیا بعد از این هم یقین نکردید که شرکت در این مجالس و پارلمانها کمک و زمینه سازی برای تسلط کامل کفار بر کشور اسلامی است؟ آیا ندانستید که دموکراسی در تضاد با اسلام و عقیده توحید است؟ پس چرا بسوی آن می شتابید؟ آنرا برای آنها بگذارید، آری برای آنها بگذارید و از آن اجتناب کنید، و خود راه دعوت و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را پیش گیرید اگر می خواهید که در دوزخ هم با آنها یکجا نباشید و آن مجالس کفری را برای آنها ترک نمایید و پیروی ملت ابراهیم علیه السلام را کنید و بگویید چنانکه نواسه اش یوسف علیه السلام هنگامیکه در پشت پنجره زندان بود فرمود:

﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ^{۳۷} وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانُوا لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ^{۳۸} ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ

وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ^{۳۸}﴾ یوسف: ۳۷ - ۳۸

«بیگمان من ترک کردم ملت قومی که ایمان نمی آرند بخدا و ایشان به آخرت کافران اند و پیروی کردم ملت پدران خود ابراهیم، اسحاق و یعقوب را، نسزد که چیزی را شریک الله مقرر کنیم، این از فضل خداست بر ما و بر مردمان و لیکن بیشتر مردمان شکر

نمی‌کنند».

ای قوم! از این همه خواری و ذلت نمی‌شرمید؟ با دیتان تمسخر می‌کنند، قرآنتان را مسخره می‌کنند، به ناموستان تجاوز می‌کنند، و همه دیدید و شنیدید که این مدعیان دروغین دموکراسی با اطفال و خواهران مسلمان ما در افغانستان و عراق و فلسطین و چین و غیره بلاد اسلامی چگونه رفتار کردند؟ آیا تجاوز به ترجمان‌ها و زنان و پیر مردان جزو قانون دموکراسی است؟ آیا ظلم و وحشت و رفتار ضد انسانی با زندانیان مظلوم و بی‌گناه جزو اساسات دموکراسی است؟ حتی خودتان را در داخل این مجالس دشنام می‌دهند و به حیثیت و آبروی تان تجاوز می‌کنند باز هم با بی‌شرمی تمام از طاغوت و مجالسش اجتناب نمی‌کنید و از آن بیزاری نمی‌جوئید و به طبل آنها می‌رقصید و به آن کفر نمی‌ورزید آیا نمی‌دانید که الله تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَىٰ اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾ النحل: ۳۶

«ما به میان هر امتی پیامبری را فرستاده ایم که الله را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ستمگران، مشرکان و غیره...) دوری کنید خداوند گروهی از مردم را هدایت داد و گروهی از آنان گمراهی بر آنان واجب گردید».

برادران و خواهران مسلمان!

اسلام دینی است که انسانها را از بندگی انسان، ذلت و خواری، گمراهی و ضلالت رهایی می‌بخشد و به آنها می‌آموزد که بگویند:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ الفاتحة: ۵

«تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌طلبیم».

و خداوند جل جلاله با خارج نمودن تشريع یا قانونگذاری از دست بشر و قرار دادن آن در اختیار ذات ذوالجلال خود به انسانها آزادی حقیقی را بخشید، زیرا در سایه اسلام دیگر انسانی حق ندارد به انسانی زور بگوید و یا او را مطیع برنامه‌ها و قوانین ساخته

خود گرداند بلکه همه انسانها مطیع و فرمانبردار شریعت و قوانین الهی هستند زیرا حاکم حقیقی و معبود برحق الله عزوجل می باشد و قانون گذاری از خصایص و ویژگی های ذات متعال او است، پس هیچ انسانی حق ندارد که در این امر انسانی یا مجلسی یا شورایی یا پارلمانی را با خداوند جل جلاله شریک گرداند زیرا سبب همه بدبختی های انسانها همین روگرداندن از دین حق و توسل به قوانین و افکار بشری می باشد بشری که حتی اختیار شخص خود را ندارد و نمی تواند به خودش نفع یا ضرری برساند، اما خداوند تبارک و تعالی به احوال و فطرت همه انسانها آگاه می باشد و راه سعادت و شقاوت انسانها را می داند. آیا روگردانی از این خالق و پروردگار حکیم و دانا بدبختی و گمراهی نیست؟

حال که با دلایلی از قرآن و سنت و عقل سلیم، تضاد دموکراسی و اسلام را بیان نمودیم از داعیان دموکراسی اسلامی می پرسیم که چه احتیاجی دارید که مردم را به دموکراسی اسلامی دعوت می کنید؟ اگر می گوئید که آنچه در دموکراسی وجود دارد در اسلام نیز می باشد پس چرا مردم را به اسلام خالص دعوت نمی کنید؟ و اگر می گوئید که نظام اسلامی ناقص است و احتیاج به این دارد که با دموکراسی آنرا کامل نمایید، پس این حرف شما کفر آشکار و مخالف آیات قرآن و سنت رسول اعظم صلی الله و علیه وسلم می باشد زیرا دین اسلام دین کامل و شامل است و هیچ نقصی در آن وجود ندارد.

اما اگر ایمان کامل به الله عزوجل و رسول الله صلی الله و علیه وسلم دارید، بدانید که اسلام دین و دولت، عقیده و جهاد، اخلاق و فضایل و سیاست و معاملات می باشد و همه ابعاد زندگی را دربر می گیرد و بدانید که آنچه از خوبی ها که به نظر شما در دموکراسی وجود دارد بهتر و کاملتر از آن در اسلام وجود دارد پس لازم است که به جای سرگردان گشتن در وادی گمراهی و ضلالت به دین خود برگردید و آن را در عمل پیاده نمایید، تا الله تبارک و تعالی نیز ما را در این هدف مقدس یاری دهد،

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن نُّصَرُّوْا اِلَّهَ يَضُرَّكُمْ وَيُنَبِّتْ اَقْدَامَكُمْ﴾ محمد: ۷

«ای مومنان اگر (دین) الله را یاری کنید، الله شما را یاری می‌کند (و بر دشمنان پیروزتان می‌کند) و گامهایتان را استوار می‌گرداند».

در پایان از بارگاه الله تبارک و تعالی می‌خواهیم که به مسلمانان توفیق متابعت از قرآن و سنت نصیب فرماید و امت اسلامی را بیدار نماید تا فریب شعارهای کفار را نخورند و به سوی حق برگردند و با دعوت و جهاد و شهادت مجد و عظمت اسلام را اعاده نمایند. خدایا تو برادران مجاهد ما را که برای برپایی حکومت اسلامی می‌رزمند و جانهای شیرین خود را فدا می‌کنند بر دشمنانشان پیروز گردان و کفار و منافقانِ مزدور آنها را ذلت و شکست نصیب نما بارالها تو به هر چیز قادری.

به امید برپایی بیرق لا اله الا الله محمد رسول الله در اقصی نقاط عالم

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

منابع

- تفسير و ترجمه آیات قرآن کریم از تفسیر نور(د. مصطفی خرم دل)
تفسير انوار القرآن (استاد عبدالرؤف مخلص)
اسلام و دموکراسی
موسوعة علم السياسة لـ دكتور ناظم جاسور
الديموقراطية والوعى السياسى د. امام عبدالفتاح
مجله البيان عدد ٢٢٥ و ٢٢٦ اسلمة الديمقراطية لـ استاذ محمد بن شاکر الشریف